

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پژوهشکده حکمت معاصر

رساله دکتری رشته حکمت متعالیه

**بررسی امکان دستیابی به مبانی نظری صلح از فلسفه ملاصدرا و مقایسه آن با آراء  
یوهان گالتونگ**

استاد راهنما:

دکتر هادی وکیلی

استادان مشاور:

دکتر اعظم قاسمی

دکتر پگاه مصلح

پژوهشگر:

طیبه میرمحمدحسینی

تابستان ۱۳۹۸

سپاس و حمد مخصوص خدایی است که علم را آموخت.  
از تمامی اساتید بزرگوار، که در طول سالیان گذشته مرا در تحصیل علم و معرفت و فضائل اخلاقی یاری  
نموده‌اند تقدیر و تشکر می‌نمایم.  
از استاد گرامی و بزرگوار جناب آقای دکتر هادی و کیلی که راهنمایی این جانب را در انجام تحقیق، پژوهش و  
نگارش این رساله تقبل نمودند نهایت تشکر و سپاسگزاری را دارم.  
همچنین از سرکار خانم دکتر اعظم قاسمی و جناب آقای دکتر پگاه مصلح به عنوان مشاور که با راهنمایی‌های  
ارزنده خود مرا مورد لطف قرار دادند کمال تشکر را دارم.

تو مگو همه به جنگ اند و ز صلح من چه آید  
تو یکی نه‌ای هزاری تو چراغ خود برافروز

## چکیده

جلوگیری از وقوع جنگ و تلاش برای ایجاد صلح همواره یکی از دغدغه های متفکران و اندیشمندان اجتماعی بوده است. این دغدغه در دوران حاضر به دلیل افزایش جنگ‌ها و خشونت‌ها بیش از گذشته مطرح است. حکمت متعالیه ملاصدرا که بنیانهای فکری پیشرفته‌ای را در شناخت هستی برای پیروان خود بنا نهاده است، اگرچه مستقیماً به سراغ مسأله صلح نرفته است، اما زیربنای فکری عمیق و مهمی را برای حصول صلح فراهم نموده است. برای فهم بهتر این مسأله، بهره‌گیری از قالب‌های معاصر پژوهش در صلح و مقایسه برخی از این آراء با مبانی ملاصدرا کمک شایانی می‌نماید. جامعه‌شناس نروژی، یوهان گالتونگ، به دلیل بیش از شصت سال کار در زمینه صلح‌پژوهی و نظرات خلاق و نوآورانه در این زمینه برای پژوهش و بررسی بسیار مناسب به نظر می‌رسد. اگر بر اساس نظریه گالتونگ، صلح مثبت را در ایجاد زمینه‌هایی برای به وجود آمدن و ماندگاری صلح تعریف کنیم، در حکمت نظری و عملی ملاصدرا اصولی به دست می‌آید که می‌تواند برای صلح‌پژوهی بسیار مفید و مؤثر باشد. به علاوه، تحلیل عاملی خشونت و تقسیم و بررسی عواملی که از بین برنده صلح هستند، یکی از راه‌هایی است که می‌توان برای برون‌رفت از نزاع و خشونت به کار برد. گالتونگ مثلث خشونت را شامل خشونت مستقیم، ساختاری و فرهنگی می‌داند. در برابر این عوامل در فلسفه صدرالمتألهین شیرازی می‌توان اصولی یافت که هر کدام از بین برنده مصداق‌هایی از این خشونت‌ها هستند. اصالت بخشیدن به فضائل اخلاقی در مقابل ردای اخلاقی را می‌توان برای از بین بردن خشونت مستقیم به کار برد. نظریه عدالت در فلسفه ملاصدرا می‌تواند برای مبارزه با خشونت ساختاری مفید باشد؛ چرا که اصولاً بسیاری از تنش‌ها برخاسته از بی عدالتی و ظلم است و برقراری عدالت منشأ طیف وسیعی از خشونت‌ها را از بین می‌برد. و در نهایت شمول‌گرایی یکی از مصادیق مبارزه با خشونت فرهنگی است که برای توجیه یا مشروعیت بخشیدن به خشونت مستقیم یا ساختاری مورد استفاده قرار می‌گیرد. این رساله در صدد بررسی امکان دستیابی به مبانی نظری صلح در فلسفه ملاصدرا و تطبیق آن با آراء گالتونگ است.

کلیدواژه‌ها: صلح، خشونت، صلح مثبت، ملاصدرا، گالتونگ

## فهرست مطالب

### فصل اول: کلیات

۱. مسأله پژوهش	۲
۲. موضوع پژوهش	۴
۳. اهمیت و ضرورت انجام پژوهش	۶
۴. اهداف پژوهش	۷
۵. سؤال‌های پژوهش	۷
۶. فرضیه‌های پژوهش	۸
۷. تعریف کلیدواژه‌های مهم و ضروری	۸
۸. روش پژوهش	۹
۹. پیشینه پژوهش	۹

### فصل دوم: درباره ملاصدرا و گالتونگ

۱. ملاصدرا	۱۲
۱-۱. اندیشه سیاسی	۱۲
۲-۱. ملاصدرا و صلح	۱۳
۲. گالتونگ	۱۳
۱-۲. معرفی	۱۳
۲-۲. پیشینه	۱۵
۳-۲. الهام از گاندی	۱۷
۴-۲. مبانی معرفت‌شناختی	۱۸
۴-۲. فرضیه‌ها و نظریه‌ها	۲۱

۳. بحث صلح در ملاصدرا و گالتونگ ..... ۲۶

### فصل سوم: مفهوم‌شناسی صلح و خشونت

۱. تاریخچه.....	۲۹
۲. صلح.....	۳۱
۱-۲. راه‌های دستیابی به صلح.....	۳۴
۳. خشونت.....	۳۵
۱-۳. تعریف خشونت.....	۳۵
۲-۳. انواع خشونت.....	۳۷
۳-۳. تقسیم‌بندی گالتونگ.....	۳۷
۴-۳. منشأ خشونت.....	۳۸
۱-۴-۳. منشأ خشونت از دیدگاه گالتونگ.....	۳۹

### فصل چهارم: مبانی وجودشناختی ملاصدرا در باب صلح

۱. مقدمه.....	۴۴
۲. اصالت وجود.....	۴۵
۱-۲. اعتباری بودن ماهیت.....	۴۶
۲-۲. ماهیت، خاستگاه کثرت.....	۴۷
۳-۲. کثرت، ریشه اختلاف و جنگ و خشونت.....	۴۸
۴-۲. تأثیر نگاه اصالت وجودی در صلح پژوهی.....	۴۹
۱-۴-۲. پذیرش غیر.....	۴۹
۲-۴-۲. تمرکز بر اشتراک: یکی از راه‌های برون‌رفت از درگیری.....	۴۹
۳-۴-۲. اصالت صلح.....	۵۰
۳. وحدت وجود.....	۵۱
۱-۳. توضیحی درباره کثرات.....	۵۳
۲-۳. تأثیر نگاه وحدت‌گرایانه در صلح‌پژوهی.....	۵۳
۳-۳. ثمرات کاربردی نگاه وحدت وجودی.....	۵۵
۱-۳-۳. نفی انانیت.....	۵۵
۲-۳-۳. مبارزه با ریشه دشمنی و خصومت.....	۵۷

### فصل پنجم: مبانی انسان‌شناختی ملاصدرا در باب صلح

۱. مقدمه.....	۶۲
---------------	----

۶۳	..... ۲. خشونت از دیدگاه گالتونگ
۶۳	..... ۱-۲. خشونت فرهنگی
۶۴	..... ۳. اصول برآمده از فلسفه صدرا برای کاهش خشونت فرهنگی
۶۴	..... ۱-۳. کثرت‌گرایی
۶۵	..... ۱-۱-۳. کثرت‌گرایی معرفتی
۶۶	..... ۲-۱-۳. کثرت‌گرایی نجات
۶۷	..... ۳-۱-۳. دلایل فلسفی حکمت متعالیه در راستای کثرت‌گرایی
۶۷	..... ۱-۳-۱-۳. تشکیکی بودن مراتب وجود
۶۷	..... ۲-۳-۱-۳. خیر بودن وجود
۶۸	..... ۳-۳-۱-۳. حرکت جوهری
۶۸	..... ۴-۳-۱-۳. حرکت کلی عالم به سوی سعادت
۶۹	..... ۵-۳-۱-۳. اهل نجات بودن اکثر انسان‌ها
۶۹	..... ۱-۵-۳-۱-۳. استدلال اول
۷۱	..... ۲-۵-۳-۱-۳. استدلال دوم
۷۳	..... ۴-۱-۳. تأثیر کثرت‌گرایی بر صلح
۷۳	..... ۲-۲. کرامت ذاتی همه انسان‌ها
۷۴	..... ۱-۲-۳. مبنای صدرا برای کرامت انسانی
۷۴	..... ۱-۱-۲-۳. تشکیک در وجود
۷۴	..... ۲-۲-۳. کرامت انسانی، مبنایی برای صلح
۷۷	..... ۳-۳. رحمت گسترده الهی و مبنای فلسفی آن در حکمت متعالیه
۷۸	..... ۱-۳-۳. تأثیر رحمت واسعه بر کاهش خشونت فرهنگی
۷۹	..... ۴-۳. خلیفه‌الله بودن انسان و مبنای فلسفی آن در حکمت متعالیه
۷۹	..... ۱-۴-۳. تأثیر خلیفه‌اللهی انسان بر کاهش خشونت
۸۰	..... ۵-۲. پرهیز از اجبار و اکراه

## فصل ششم: تأثیر عدالت صدرايي بر خشونت ساختاری

۸۴	..... ۱. مقدمه
۸۴	..... ۲. خشونت ساختاری از دیدگاه گالتونگ
۸۵	..... ۳. صلح ساختاری در نظام حکمت متعالیه
۸۶	..... ۱-۳. عدالت اجتماعی



۸۷	..... ۲-۳. همراستا بودن عدالت و اخلاق
۹۰	..... ۳-۳. راه رسیدن به عدالت
۹۰	..... ۴-۳. عدالت درونی
۹۱	..... ۵-۳. کارکردهای عدالت در جامعه
۹۱	..... ۶-۳. تأثیر عدالت بر تأمین صلح
۹۲	..... ۷-۳. شواهدی از حکمت متعالیه

## فصل هفتم: عقلانیت صدرایی و صلح پژوهی

۹۷	..... ۱. مقدمه
۹۸	..... ۲. عقلانیت
۹۸	..... ۱-۲. معنای عقلانیت
۹۸	..... ۲-۲. عقلانیت در دیدگاه صدرا
۹۹	..... ۱-۲-۲. عقل نظری و عقل عملی
۱۰۰	..... ۳. عقل نظری و تأثیر آن در صلح پژوهی
۱۰۱	..... ۱-۳. ارتباط تکامل عقل و صلح طلبی
۱۰۲	..... ۲-۳. مراتب عقل نظری
۱۰۳	..... ۴. عقل عملی
۱۰۴	..... ۱-۴. ارتباط عقل عملی و رذایل اخلاقی
۱۰۵	..... ۲-۴. رابطه رذایل اخلاقی با خشونت و دشمنی
۱۰۶	..... ۳-۴. رابطه عقل عملی و فضایل اخلاقی
۱۰۷	..... ۱-۳-۴. نمونه‌هایی از جنود عقل
۱۰۷	..... ۱-۳-۴. مدارا
۱۰۸	..... ۲-۳-۴. عفو و بخشش
۱۰۸	..... ۳-۳-۴. عطوفت
۱۰۸	..... ۴-۳-۴. محبت
۱۰۹	..... ۴-۴. رابطه فضایل اخلاقی و صلح
۱۱۰	..... ۵-۴. راه پیشگیری از خشونت: طهارت درون با نیروی عقل
۱۱۱	..... ۱-۵-۴. جهاد اکبر

## فصل هشتم: نتیجه‌گیری

۱۱۵	..... ۱. نتیجه
-----	----------------

**Error! Bookmark not defined.**.....کتابنامه

۱۲۱ ..... منابع فارسی

۱۲۴ ..... منابع انگلیسی

۱۲۵ ..... منابع آنلاین

## فصل اول: کلیات



## ۱. مسأله پژوهش

موضوع صلح، یکی از مسائل مهم جهان امروز است و مهم‌ترین نیازی که دنیای جنگ‌زده کنونی طلب می‌کند تلاش برای رسیدن به صلحی پایدار است. شاید مسئله خشونت در هیچ برهه تاریخی به اندازه روزگار کنونی به عنوان یک معضل انسانی مطرح نبوده و اذهان را به خود مشغول نساخته باشد. هر قدر که انسان‌ها در مسیر تکامل عقلانی بیشتر به پیش می‌روند و هر قدر که از تجربه‌های پیشین خود بیشتر عبرت می‌گیرند اهمیت مسئله صلح و لزوم اجتناب از تبعات فراوان خشونت برایشان بیشتر ملموس می‌شود و تلاش‌های بیشتری را در این راستا مبذول می‌دارند.

مطالعات صلح و خشونت در چند دهه اخیر به عنوان یکی از رشته‌های دانشگاهی مطرح شده و موسسات و بنیادها و نشریات متعددی در موضوع صلح پژوهی پایه‌گذاری شده‌اند؛ از جمله موسسه تحقیقات صلح اسلو (PRIO)، موسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم (SIPRI)، موسسه تحقیقات صلح تَپِر (TAPRI)، موسسه تحقیقات صلح فرانکفورت (PRIF)، مجله تحقیقات صلح (JPR)، مجله کانادایی مطالعات صلح و منازعه و ... همچنین کتاب‌های بسیاری در همین موضوع تألیف و منتشر گشته‌اند.

رسیدن به این صلح پایدار هر چند که وظیفه دولت‌مردان و حاکمان است اما پایه‌ها و مبانی آن در علوم نظری جای دارد و فلسفه و آموزه‌های فلسفی نیز می‌توانند در این مسئله نقشی چشمگیر داشته باشند.

صلح به معنای مسالمت، سازش، توافق و از بین بردن نفرت میان مردم است و مصادیق گوناگونی دارد از جمله صلح انسان با خود، صلح انسان با خدا، صلح انسان با طبیعت، صلح مسلمانان با یکدیگر، صلح صاحبان ادیان با یکدیگر، صلح فرادینی و فراجغرافیایی و فرافرهنگی در میان همه انسان‌ها و نیز صلح سیاسی در میان همه جهانیان. آنچه از صلح در این پژوهش مد نظر است، صلح فرادینی و فرافرهنگی و فراجغرافیایی است.

صلح و خشونت دارای دو بعد عینی و ذهنی یا عملی و نظری است. در پژوهش‌های مربوط به صلح عموماً جنبه‌های عملی آن مورد توجه قرار می‌گیرد و کمتر به بعد نظری پرداخته می‌شود. در حالی که بین نظر و عمل یک دیالکتیک قوی برقرار است و این دو به شدت از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند؛ بدین گونه که در بطن هر عمل، نظر وجود دارد و هر نظریه بر اساس تجربه‌های عملی شکل می‌گیرد. بنابراین برای ایجاد صلح لازم است مبانی نظری محکمی وجود داشته باشد و در نتیجه مبانی فلسفی صحیح می‌تواند به امکان ایجاد صلح کمک کند. فلسفه و به خصوص فلسفه ملاصدرا جز در چند جایگاه جزئی نگاهی مستقیم به صلح نداشته است در حقیقت برای ملاصدرا هدایت و کمال انسان مطرح بوده و مطلقاً دغدغه صلح جهانی را نداشته اما فلسفه او به شکلی توانمند، قابلیت آن را دارد که زمینه‌ای برای رسیدن به این اساسی‌ترین نیاز اجتماعی امروز بشر فراهم کند. به عبارت دیگر از فلسفه ملاصدرا می‌توان مبانی‌ای استخراج کرد که چارچوبی کلی برای رسیدن به صلح به دست دهد.

مباحث فلسفه به دو بخش فلسفه نظری و عملی تقسیم شده‌اند و مبانی‌ای که می‌توان از آنها برای صلح استخراج کرد، در هر دو قسمت یافت می‌شوند. فلسفه نظری خود شامل الهیات، ریاضیات و طبیعیات است و فلسفه عملی شامل اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن می‌شود که از این شش شاخه فلسفه، اگر ریاضیات و طبیعیات را حذف کنیم در سایر قسمت‌ها می‌توان مبانی‌ای یافت که ریشه‌ای برای تحقق صلح باشد. مهم‌ترین مبانی نظری که در این راستا می‌توان مطرح نمود در قسمت فلسفه نظری، وحدت وجود و تأثیر آن بر روابط انسانی، اصالت وجود، تشکیک وجود، عقلانیت و جایگاه آن در ذهن و عمل انسان، کرامت انسانی و در نتیجه نوع صحیح رابطه با انسان‌ها، و در قسمت حکمت عملی، خلیفه‌الله بودن انسان - و در نتیجه لزوم متجلی شدن صفات الهی در انسان و از جمله سبقت رحمت بر غضب - و شمول‌گرایی هستند.

هر یک از این مبانی تأثیر بسیار زیادی بر نوع نگاه انسان به پیرامون خود و در نتیجه ارتباط با سایر انسان‌ها و انتخاب روابط صلح‌آمیز و یا خشونت‌آمیز دارد. به عبارت دیگر حد وسط برای استخراج دیدگاه‌های ملاصدرا در باب صلح مبانی‌ای از جمله وحدت وجود، اصالت وجود، عقلانیت، کرامت انسانی، خلیفه‌الله بودن انسان، شمول‌گرایی و ... است که برخی از این مبانی قواعد کلی هستند که به صورت مستقل در آثار ملاصدرا یافت می‌شوند و برخی به تناوب و به فراخور مباحث پراکنده هستند.

از سوی دیگر می‌توان این مبانی را - که خود ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با صلح ندارند - با آراء یوهان گالتونگ صلح پژوهی نروژی مقایسه کرد. گالتونگ که به عنوان پدر صلح‌پژوهی جهان شناخته می‌شود، بیش از شصت سال است که به طرح آراء مختلف درباره صلح و خشونت پرداخته است.

نظریات وی می‌تواند چارچوبی به دست دهد که در آن مبانی نظری ملاصدرا را برای ایجاد صلح بررسی کرد.

## ۲. موضوع پژوهش

یکی از جهاتی که می‌تواند در تعریف اصطلاح صلح دخیل باشد این است که آیا صلح را باید تنها در پایان دادن به جنگ‌ها جستجو کرد یا می‌توان آن را به شکلی فعالانه پی‌ریزی کرد. نظریه صلح از سال ۱۹۶۴ و با دیدگاه‌های گالتونگ در مورد صلح و جنگ دچار تغییرات مهمی شده است. گالتونگ صلح را به دو نوع مثبت و منفی یا سلبی و ایجابی دسته‌بندی می‌کند. صلح منفی یا سلبی یا منفعل به معنای «عدم جنگ و خشونت» و صلح مثبت یا ایجابی یا فعال به معنای «یکپارچه سازی جامعه انسانی» است.

به عبارت دیگر صلح سلبی صلحی حداقلی است که تنها تلاش می‌کند جنگ و خشونت را از بین ببرد اما قدمی برای از بین بردن موانع همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها بر نمی‌دارد در حالی که صلح مثبت به دنبال ایجاد شرایطی در اجتماع است که منجر به برطرف شدن عوامل و ریشه‌های خشونت و درگیری شود و عدالت و امنیت در آن شکل بگیرد. به نظر می‌رسد مبانی به دست آمده از فلسفه ملاصدرا می‌تواند پژوهشگر را به صلح مثبت رهنمون سازد.

این رساله می‌کوشد امکان دستیابی به مبانی نظری صلح را از لابلای فلسفه ملاصدرا بررسی کند. هرچند این ادعا وجود ندارد که مبانی نظری و فکری وی مطلقاً هم‌جهت با ایجاد صلح است بلکه می‌توان گفت که مبانی او غالباً برای ایجاد صلح مفید است و این فلسفه می‌تواند بستری مناسب برای رسیدن به صلح و ترک خشونت در عمل باشد. اصولاً ملاصدرا انسان بسیار متشرعی است که هرگز پا را از خطوط شرع فراتر ننهاد و در حقیقت این قانون شرع است که برای او چارچوب مشخص می‌کند. بنابراین ممکن است در مواضع مختلفی در آثار ایشان با دیدگاه‌هایی مواجه شویم که با توجه به دیدگاه فقهی رایج در زمان حیات ایشان به خشونت نزدیک‌تر هستند تا به صلح، البته این مواضع بسیار محدود و منحصر در یک موضوع مشخص و آن برخورد با غیرمسلمانان و به خصوص کافران و مشرکان است. با کنکاش در آثار ملاصدرا می‌توان این نکته را تبیین و استنباط کرد که نظر ایشان در این زمینه دیدگاه فقهی ایشان بوده و با نظریات فلسفی خود ایشان متفاوت است.

از سوی دیگر از طریق تحلیل عاملی خشونت و تقسیم و بررسی عواملی که از بین برنده صلح و به وجود آورنده خشونت هستند، می‌توان به دنبال راه حل‌های فلسفی برای آنها بود و نشان داد که برای برون‌رفت و مواجهه فکری با هر یک از عوامل خشونت، ملاصدرا چه پاسخ صلح‌آمیزی ارائه می‌دهد.

عوامل خشونت را می‌توان در یک نگاه ابتدایی به چند بخش تقسیم نمود؛ ۱. عوامل فردی شامل ردائیل اخلاقی، تعصبات کور و جاهلانه، مادی‌گرایی و... که در بخش حکمت عملی بررسی می‌شود. ۲. نشناختن جایگاه حقیقی انسان که مربوط به حکمت نظری است ۳. عوامل اجتماعی شامل بی‌عدالتی، مرتبط با بخش حکمت عملی و ۴. عوامل دینی و مذهبی شامل انحصار دایره نجات به پیروان دین خود، مرتبط با بخش حکمت نظری.

سازمان بهداشت جهانی (WHO) خشونت را به سه نوع «خود راهبر» (Self-directed)، بین اشخاص (Interpersonal) و جمعی (Collective) تقسیم می‌کند. (منبع آنلاین شماره ۶۷) گالتونگ نیز خشونت را به سه دسته مستقیم، ساختاری و فرهنگی تقسیم می‌کند. که برخی از خشونت‌های یاد شده در بالا را می‌توان در یکی از این دسته‌ها جای داد. خشونت مستقیم نیازهای انسانی را به قصد آزار و اذیت زیر پا می‌گذارد، خشونت ساختاری شامل روش‌های نظام‌مندی است که بدون اعمال خشونت فیزیکی به گروه یا گروه‌هایی از انسان‌ها آزار می‌رساند، خشونت فرهنگی نمادین است و به آن جنبه‌هایی از فرهنگ ما اشاره دارد که به خشونت مستقیم یا ساختاری مشروعیت می‌بخشد. در این رساله ما دسته‌بندی گالتونگ را پی می‌گیریم و تلاش می‌کنیم در برابر آنها در فلسفه ملاصدرا اصولی بیابیم که اگر در کنار هم قرار می‌تواند منجر به یک نظریه جامع صلح‌گرا شود. برخی از این اصول مختص فلسفه وی و برخی مشترک با دیگران هستند. اصولی مانند:

۱. اصالت وجود- که منشأ وحدت - و اعتباریت ماهیت- که مثار کثرت و در نتیجه اختلاف و نزاع- است.

۲. وحدت وجود و اثبات این حقیقت که جهان یک حقیقت یکپارچه و واحد است. در نگاه ملاصدرا یکپارچگی وثیقی بین همه اجزای عالم وجود دارد که برخاسته از اتصال ذاتی آنها به اصل وجود است و بالتیجه اشتراکی که موجب رابطه نزدیک و عاری از تنش بین آنها است.

۳. اصالت بخشیدن به فضائل اخلاقی در مقابل ردائیل اخلاقی. این اصل را می‌توان برای رسیدن به صلح مستقیم از منظر گالتونگ مورد استفاده قرار داد.

۴. کرامت انسانی که از نظر ملاصدرا اصلی نظری و تکوینی است و می‌تواند جنبه عملی و تشریحی هم پیدا کند، به عبارت دیگر انسان دارای دو نوع کرامت ذاتی و اکتسابی می‌باشد که اگر در جهت کمالات انسانی و تقوا و معرفت گام بر ندارد از کرامت اکتسابی محروم خواهد ماند اما کرامت ذاتی لازمه فطرت انسان و از وی ناگسستنی است. صلح بدون فهم این حقیقت که همه انسان‌ها صاحب کرامت و در نتیجه در خور احترام هستند میسر نخواهد شد.

۵. تأکید بر عقلانیت و دعوت به علم و معرفت که خود به خود باعث حذف بسیاری از رفتارهای غیر عقلانی خشونت‌زا می‌شود.
۶. نظریه عدالت سیاسی و اجتماعی و اصل عدالت الهی که جزء مبانی فلسفی و کلامی ملاصدراست و در فلسفه ملاصدرا به صورت پیشینی به ابعاد مختلف آن پرداخته شده و ارتباط تنگاتنگی با مسئله صلح دارد. چرا که اصولاً بسیاری از تنش‌ها برخاسته از بی‌عدالتی و ظلم است و برقراری عدالت منشأ طیف وسیعی از خشونت‌ها را از بین می‌برد. از دید گالتونگ می‌توان این راه حل را برای رسیدن به صلح ساختاری مورد استفاده قرار داد.
۷. شمول‌گرایی و وسیع دیدن دایره نجات بر غیر هم‌کیشان بدون این که مرز فکری حق و باطل کنار گذاشته شود. که این خود باعث از بین بردن نزاع‌های ایدئولوژیک می‌شود. این راه حل از منظر گالتونگ برای رسیدن به صلح فرهنگی مفید است.
۸. بررسی صفات خداوند از جمله رحمت و وسعه او که بر غضبش سبقت دارد و مسئله خلیفه الهی انسان و در نتیجه لزوم متجلی شدن صفات الهی در او که شامل سبقت رحمت بر غضب هم می‌شود و با بسیاری از رفتارهای خشونت‌آمیز در تضاد است.
- بنابراین چهارچوب نظری این پژوهش را نخست مبانی فلسفی ملاصدرا از جمله وحدت وجود، اصالت وجود و تشکیک وجود تشکیل می‌دهد و سپس با استفاده از مفاهیمی فلسفی - دینی از جمله عقلانیت، کرامت، رحمت و عدالت که بر مبنای اصل خلافت الهی انسان از فلسفه ملاصدرا قابل استخراج هستند، پایه‌های فلسفی ملاصدرا برای نظریه صلح فراهم آورده می‌شود. در نهایت این مبانی با آراء یوهان گالتونگ در زمینه صلح از جمله صلح ایجابی و صلح سلبی و نیز انواع صلح مستقیم، ساختاری و فرهنگی مقایسه می‌شود.

### ۳. اهمیت و ضرورت انجام پژوهش

اهمیت صلح در دنیای امروز بر کسی پوشیده نیست از طرفی نیاز دنیای کنونی و به خصوص دنیای اسلام به حل مسائل از طریق عقلانیت و به خصوص اینکه بتواند پاسخی به مسائل روز از فلسفه غنی اسلامی دریافت کند ملموس است. به نظر می‌رسد که فلسفه‌ای با این غنا و تعالی قابلیت اینکه وارد حوزه‌های عینی و اجتماعی شود و بتواند راهی برای حل مشکلات و معضلات ارائه دهد را دارد. این ورود به حوزه‌های کاربردی می‌تواند دو راه داشته باشد. اول این که از عقلانیت فلسفی به عنوان عقلانیت پایه در حل مشکلات و معضلات کمک گرفت و دوم اینکه بر اساس مبانی فلسفی به نتایجی رسید که فی نفسه در فلسفه یافت نمی‌شوند اما می‌توانند در علوم دیگر مانند علوم دینی، اجتماعی و ... کاربردهای مهمی داشته باشند. هر چند که این رویکرد کمتر مورد توجه بوده است و



مسائل فلسفی او بیشتر در حالت انتزاعی باقی مانده‌اند اما تعدادی از فلاسفه سعی در اخراج کاربردهای عملی از این فلسفه دارند. در این رساله نیز سعی شده است که فلسفه ملاصدرا را از تک بعدی بودن خارج کرد و آن را به مسائل عملی تسری داد.

وجود مبانی و اصولی از قبیل وحدت وجود، اصالت وجود، عقلانیت و کرامت انسانی با توجه به اصل خلیفه الهی انسان در فلسفه ملاصدرا بیانگر رگه های اصلی تفکر صلح آمیز اسلامی است. این مبانی و اصول می‌توانند به عنوان زیربناهایی برای نظریه صلح ملاصدرا تلقی شوند. در نهایت برای بررسی این مبانی و پاسخ به این سوال که آیا با این مبانی می‌توان به یک نظریه ایجاد صلح رسید یا نه، آنها را با آراء یوهان گالتونگ مقایسه کرده‌ایم. باید در نظر داشت که صلح و نظریات مربوط به آن را در آثار گالتونگ از یک جهت می‌توان شامل دو بخش چارچوب‌های فکری و نیز حل منازعات و ایجاد صلح به صورت مصداقی دانست و نظریات گالتونگ در هر دوی این ابعاد قابل توجه است اما در این رساله مسئله مورد توجه تنها چارچوب‌های فکری صلح در آراء اوست که می‌تواند با مبانی فلسفه ملاصدرا تطبیق داده شود.

#### ۴. اهداف پژوهش

۱. استخراج مبانی نظری مرتبط با صلح در فلسفه ملاصدرا
۲. مقایسه مبانی نظری مرتبط با صلح در فلسفه ملاصدرا با آراء گالتونگ
۳. بررسی جهت گیری نهایی فلسفه ملاصدرا درباره صلح یا خشونت
۴. نشان دادن قابلیت عملی و کاربردی فلسفه ملاصدرا به وسیله انطباق با نظرات گالتونگ

#### ۵. سؤال‌های پژوهش

سؤال اصلی:

چگونه می‌توان در فلسفه ملاصدرا به مبانی نظری برای صلح دست یافت و این مبانی چه امتیازها یا ضعف‌هایی نسبت به آراء گالتونگ دارند؟

سؤالات فرعی:

- کدام یک از مبانی فلسفی ملاصدرا را می‌توان مبنایی برای صلح قرار داد؟
- مبانی مشترک و متفاوت بین ملاصدرا و گالتونگ در زمینه صلح چیستند؟
- رابطه دو اصل اساسی فلسفه صدرایی یعنی اصالت وجود و وحدت وجود با صلح و به طور خاص صلح مثبت گالتونگ چیست؟
- عقلانیت و کرامت انسانی چگونه می‌توانند مبنایی برای نظریه صلح صدرایی باشند؟
- رابطه عدالت با صلح در فلسفه ملاصدرا و نیز در آثار گالتونگ چیست؟

## ۶. فرضیه‌های پژوهش

۱. حکمت سیاسی متعالیه به لحاظ ابتدای بر مبانی هستی‌شناسانه فلسفی اصالت وجود، وحدت وجود، حرکت جوهری و سفرهای چهارگانه، و زمینه‌های انسان‌شناسانه نفس و قوای نفسانی و تکوین و کمال و معاد امکان دستیابی به مبانی نظری برای صلح را داراست.
۲. گرچه در فلسفه ملاصدرا، موضوع صلح به صورتی مستقیم وجود ندارد اما در مبانی و اصول فلسفه‌ی وی از جمله اصالت وجود و وحدت وجود و نیز مبانی انسان‌شناسی، دلالت‌هایی بر این موضوع داده شده است.
۳. از مقایسه آراء گالتونگ با مبانی به دست آمده در فلسفه ملاصدرا می‌توان به مبانی مشترکی رسید. اصولی چون وحدت وجود و اصالت وجود مبانی محکمی برای تلقی یکپارچه، همگون و همگرا از جهان پدیده‌ها که مبنایی نظری برای صلح است به دست می‌دهند و می‌توان بین آنها و تعریف گالتونگ از صلح مثبت (یکپارچه سازی جامعه انسانی) تقارن یافت.
۴. عقلانیت و کرامت انسانی با توجه به اصل خلیفه الهی انسان در فلسفه ملاصدرا از جمله مبانی صلح به شمار می‌آیند.
۵. از دیدگاه ملاصدرا و گالتونگ، عدالت می‌تواند مبنایی اساسی برای ایجاد صلح در جوامع انسانی تلقی گردد.

## ۷. تعریف کلیدواژه‌های مهم و ضروری

صلح: مراد از اصطلاح «صلح» در پژوهش حاضر به لحاظ نظری سازگاری انسان‌های جوامع گوناگون با یکدیگر به منظور برقراری نظم آن جوامع است که بر مبنای کرامت انسانی و مشارکت و معاملات قانونمند و عادلانه تحقق می‌یابد (مصلح، ۱۳۸۵، ص ۳۶۳).

صلح ایجابی: این دیدگاه به شرایط اجتماعی اشاره دارد که در آن استثمار به حداقل رسیده یا حذف شود و اینکه خشونت آشکار یا پدیده خشونت ساختاری وجود نداشته باشد. (Galtung, 1965, 229)

صلح سلبی: عدم جنگ. (Ibid)

خشونت مستقیم: این نوع از خشونت نیازهای انسان‌ها را به قصد آزار و اذیت زیر پا می‌گذارد. (Galtung, 1990, 291)

خشونت ساختاری: خشونت ساختاری به شکل‌هایی از خشونت اشاره دارد که ریشه در برخی ساختارها یا نهادهای اجتماعی دارد و این ساختارها از طریق محروم کردن افراد از حقوق اساسی‌شان به آنها آسیب می‌زنند. (Ibid)

خشونت فرهنگی: خشونت فرهنگی به جنبه‌هایی از فرهنگ اشاره دارد که برای توجیه یا مشروعیت بخشیدن به خشونت مستقیم یا ساختاری مورد استفاده قرار می‌گیرد. (Ibid)

عدالت: از منظر ملاصدرا عدالت عبارت است از مجموعه فضائل سه گانه حکمت عفت و شجاعت. (اسفار، ج ۴، ص ۱۱۶) و نیز عبارتست از بهره‌مندی انسان‌ها از مواهب مادی (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ج ۶، ص ۲۶۷) و توزیع امکانات مناسب هر فرد بر حسب اموری که مناسب هر مرتبه از وجود آنها از مرتبه جسمانی تا مراتب عقلی و روحی است (مصلح، ۱۳۸۵، ص ۳۶۷).

گالتونگ تقسیم بندی‌هایی برای عدالت در نظر می‌گیرد و آن را شامل: عدالت جزایی و اجتماعی می‌داند که اولی بر مسائلی مانند تنبیه و مجازات مجرمان، بازگرداندن آنان به اجتماع و همینطور اعمال صلح تمرکز دارد و دومی بر برابری در فرصتها، میان انسانها و میان دولت‌ها و همینطور ایجاد ساختارهایی که منافع دوجانبه و برابر را پدید می‌آورند، تأکید دارد. (Galtung, 2000:163)

عقلانیت: از منظر ملاصدرا مراد از عقلانیت، التزام به نظامی عقلی برحسب طاقت بشری برای به دست آوردن تشبه به خداوند یعنی تخلق به اخلاق الله است که مستلزم تبدیل شدن انسان به مظهر تام و آیت کبرای الهی است. به این معنا جامعه‌ای که از عقلانیت بیشتری برخوردار باشد به اصل هستی نزدیکتر و شباهت آن به خداوند نیز بیشتر خواهد بود (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۱، ص ۲۰ و همو، ۱۳۶۶: ج ۵، ص ۱۹۶).

## ۸. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر تحلیلی است و مقایسه آراء ملاصدرا و گالتونگ به شیوه تعاملی و هم‌افزایانه انجام می‌شود. برای این منظور نخست به تتبع در مورد آن دسته از مبانی فلسفی ملاصدرا می‌پردازیم که از طریق آنها دستیابی به دستگاه نظری ملاصدرا در باب صلح امکان پذیر می‌شود و سپس مبانی و ویژگی‌های این دستگاه فکری را با مبانی و ویژگی‌های دستگاه فکری مورد نظر گالتونگ مقایسه می‌کنیم و از طریق این مقایسه به کشف نقاط قوت و ضعف دیدگاه‌های ملاصدرا نایل می‌شویم. روشن است که از خلال این شیوه می‌توانیم به راه‌های ترمیم و جبران نقاط ضعف و بسط و توسعه نقاط قوت دیدگاه‌های ملاصدرا نیز دست یابیم.

## ۹. پیشینه پژوهش

در سال ۱۳۹۳ هجدهمین همایش حکیم ملاصدرا با عنوان فلسفه و صلح جهانی در بنیاد حکمت اسلامی صدرا در تهران برپا شد. مجموعه مقالات همایش مذکور که در قالب کتابی به چاپ رسیده به ارتباط فلسفه (به صورت کلی) با صلح می‌پردازد. در تعدادی از این مقالات جنبه‌هایی از فلسفه ملاصدرا که می‌تواند برای رسیدن به صلح راهگشا باشد بررسی شده است. این مقالات عبارتند از:

خدیجه کتیری بیدهندی، تبیین وجودشناختی از مسئله صلح نزد ملاصدرا، (مجموعه مقالات «فلسفه و صلح جهانی»)

منوچهر خادمی، سالک اسفار صدرایی، راوی صلح جهانی، (همان).

فاطمه سلیمانی، انسان جهانی و صلح از نگاه ملاصدرا، (همان).

در این دسته از مقالات رابطه‌ای که بین حکمت متعالیه و صلح می‌تواند برقرار شود به صورت کلی مورد بررسی قرار گرفته است. اینکه نگاه خاص صدرایی به انسان و جهان و تفسیر او از ارتباط انسان با خدا چگونه می‌تواند راهی به سوی صلح بگشاید. به عبارت دیگر در این مقالات بدون اینکه قسمت خاصی از حکمت متعالیه مورد بررسی و توجه عمیق قرار بگیرد، خداشناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی و وجودشناسی صدرایی به صورت کلی بررسی و رابطه آنها با صلح تبیین شده است. زهره توازینی، مبانی فلسفی و دینی صلح و عدالت جهانی در حکمت متعالیه صدرایی، (همان). امراله معین، کرامت انسانی و صلح بر اساس حکمت متعالیه و فلسفه لایب نیتس، (همان).

در این دسته به قسمت‌های مختلفی از مباحث انسان‌شناسی پرداخته می‌شود اینکه از نظر صدرا با اعتدال در قوای سه‌گانه می‌توان به عدالت اخلاقی نایل شد و نیل به عدالت اخلاقی باعث تحقق عدالت و در نتیجه صلح در درون آحاد بشر و اجتماع می‌شود. اینکه اخلاق و معنویت در حیطه حکمت نظری صدرایی چه ارتباط خاصی با برقراری صلح دارند. شأن خلیفه‌اللهی انسان در این زمینه چه اقتضایی دارد و اگر همچون صدرا به کرامت انسانی معتقد باشیم چه رهاوردی برای صلح خواهیم داشت. دسته سوم نیز مقالاتی هستند که تلاش دارند با خوانشی متفاوت، برداشتی نو از حکمت متعالیه در زمینه کثرت‌گرایی داشته باشند. کثرت‌گرایی نیز مانند صلح موضوعی است که در زمان ملاصدرا مرسوم و متداول نبوده است اما با دقت در اصول حکمت متعالیه می‌توان برداشتی از تفکر صدرا در این زمینه به دست آورد و در نتیجه به صلح بسیار نزدیک شد.

علیرضا فاضلی، طیبه فریدونپور، ملاصدرا، کثرت نوعی آدمیان و مدارا، (همان).

رحیم دهقان سیمکانی، پلورالیسم نجات‌مبنایی برای صلح جهانی در اندیشه صدرالمآلهین، (همان). مقاله‌ای نیز با عنوان صلح از منظر صدرالمآلهین شیرازی در مجله حکمت اسلامی به چاپ رسیده است. نویسندگان این مقاله (شریف لک‌زایی و نجمه کینخا) با هدف تمرکز بر دیدگاه صدرا برآنند تا چارچوبی از مسئله صلح را در فلسفه سیاسی صدرالمآلهین مورد بررسی قرار دهند و این مدعا را مطرح می‌کنند که در فلسفه سیاسی ملاصدرا تمامی عرصه‌های فردی و اجتماعی زندگی انسان درگیر مسئله صلح می‌شود و باید برای همه ارکان سه‌گانه زندگی، یعنی فرهنگ، سیاست و اقتصاد، صلح تدارک شود؛ در غیر این صورت نمی‌توان از صلح سخن گفت. در واقع چالش در هر کدام از سه بخش مورد اشاره می‌تواند به برقراری و تحقق صلح خلل وارد سازد. از نظر فلسفه سیاسی متعالیه هر چیزی که معرفت،

امنیت و معیشت و به عبارتی، عدالت جامعه را مختل سازد، از صلح دور شده است. از این منظر می‌توان گفت جنگ و صلح هر دو بر جامعه عارض می‌شوند. اگر عدالت باشد صلح برقرار است و معرفت، امنیت و معیشت در جامعه به سامان است و اگر عدالت نباشد جنگ و ستیز اتفاق می‌افتد.

این مقاله همانطور که بیان شد بیشتر روی مسئله عدالت متمرکز است.

همایشی نیز در سال ۹۶ در دانشگاه شیراز با عنوان نقش ادیان در اخلاق صلح، عفو و دوستی برگزار شد که در آن به مباحث دینی و سیاسی پرداخته شد و ارتباط فلسفه با صلح در آن مورد توجه قرار نگرفت.

اساساً طرح مسئله صلح از منظر فلسفی ملاصدرا موضوعی ابتکاری است و علیرغم برخی اشارات ضمنی در پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه حکمت سیاسی، به طور منسجم کاری در این زمینه صورت نگرفته است. آنچه در این پژوهش جدید محسوب می‌شود، طرح مسئله بر مبنای اصول مسلم فلسفه صدرایی نظیر وحدت وجود و اصالت وجود و نیز مبتنی ساختن دیدگاه ملاصدرا در این زمینه بر مبنای عدالت و کرامت انسانی است.

روش پژوهش حاضر تحلیلی است و مقایسه آراء ملاصدرا و گالتونگ به شیوه تعاملی و هم‌افزایانه انجام می‌شود. برای این منظور نخست به تتبع در مورد آن دسته از مبانی فلسفی ملاصدرا می‌پردازیم که از طریق آنها دستیابی به دستگاه نظری ملاصدرا در باب صلح امکان پذیر می‌شود و سپس مبانی و ویژگی‌های این دستگاه فکری را با مبانی و ویژگی‌های دستگاه فکری مورد نظر گالتونگ مقایسه می‌کنیم که در این زمینه نیز تا به حال کاری صورت نگرفته است.

در مجموع باید گفت مسئله صلح و صلح‌گرایی و تبیین مبانی و اصول فلسفی آن از منظر حکمت متعالیه از نقاط جالب توجه در این پژوهش است. وجود مبانی و اصولی از قبیل وحدت وجود، اصالت وجود، عقلانیت و کرامت انسانی با توجه به اصل خلیفه الهی انسان در فلسفه ملاصدرا بیانگر رگه‌های اصلی تفکر صلح‌آمیز اسلامی است. این مبانی و اصول می‌توانند به عنوان زیربناهایی برای نظریه صلح ملاصدرا تلقی شوند. به رغم اعتقاد برخی از اندیشمندان در حوزه‌های علوم سیاسی و اندیشه سیاسی در اسلام به کمرنگ شدن مباحث سیاسی در حکمت صدرایی و - به تعبیری عام‌تر - زوال اندیشه سیاسی در دوره‌ی پس از ابن‌سینا چنین پژوهشی از این جهت ضرورت می‌یابد که می‌تواند خلاف این مدعا را آشکار کند و وجود زمینه‌هایی روشن برای دلالت آموزه‌های صدرایی بر مسائل مطرح در حوزه فلسفه/ حکمت سیاسی اسلام را به اثبات برساند. به خصوص بهره‌گیری از مبانی وجودشناختی نظیر وحدت وجود، اصالت وجود و حرکت جوهری و اصولی از قبیل کرامت و عدالت در این پژوهش برای نشان دادن رویکرد فلسفه صدرایی به موضوع صلح جهانی از نوآوری‌های این پژوهش به شمار می‌رود. به علاوه در خصوص اندیشه‌های

گالتونگ در باره صلح هنوز کار چندان قابل توجهی در ایران صورت نگرفته است و این پژوهش از این جهت نیز نوآورانه محسوب می شود.